

بسمه تعالی

درباره کنفرانس «عقلانیت و مسئله شر»^۱

ترجمه شده در موسسه دانش و فلسفه فوژان

تاریخ ترجمه: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵

www.Foujaninstitute.com

مفهوم شر از زمان پیدایش فلسفه، کانون توجه تفکر فلسفی بوده است. شر چیست و از کجا ناشی می شود؟ آیا انسان مقدر شده است که به شیوه‌ای شیطانی (در طبیعتی شیطانی) عمل کند یا دارای اختیار است؟ نسبت علم و شر چیست؟ پاسخ (مسئولیت) ما در برابر (مسئله) شر چیست؟ آیا می‌توانیم شر را از جهان حذف کنیم؟

در گذشته، آگوستین^۲، فلوطین^۳ و توماس آکویناس^۴ معتقد بودند که شر ناشی از محرومیت - ناقص بودن (ضروری) جهان انسانی - است. فلوطین، ماده را شر واقعی می‌دانست، آگوستین معتقد بود شر از تجزیه ناشی می‌شود و توماس آکویناس استدلال می‌کرد که شر بی‌شکل است، اما آن‌ها در اینکه شر به اراده آزاد مربوط است هم عقیده بودند. آگوستین در کتاب *اعترافات*^۵ شر را انحراف اراده توصیف می‌کند که از خدا، به‌عنوان یک موجود برتر، به پست‌ترین موجودات روی آورده است و میل درونی خود را با میل به آنچه در بیرون است نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، لایب نیتس^۶ در *تئودیه*^۷ جستارهای تئودیه در باب خوبی خدا، *آزادی انسان و منشأ شر*^۸ از وجود شر «دفاع» می‌کند و می‌گوید شر طبیعی و اخلاقی، به این دلیل وجود دارند که به تحقق خیر بزرگ‌تر یا جلوگیری از شر بزرگ‌تری کمک می‌کنند.

در عصر روشنگری، «ایمان» به پیشرفت، جای ایمان به مشیت الهی را گرفت و در روند مدرن سکولاریزاسیون، خدا جای خود را به تاریخ داد. مسئله رستگاری انسان‌ها در تاریخ، ما را قادر ساخت تا مسئله انسان‌شناسی

^۱ Rationality and the Problem of Evil

^۲ Augustine

^۳ Plotinus

^۴ Thomas Aquinas

^۵ Confessions

^۶ Leibniz

^۷ Theodicy تئودیه، در شناخته‌ترین معنای خود، استدلالی الهیاتی است که سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چرا خدا اجازه داده است شر

در جهان وجود داشته باشد. هر تئودیه در واقع، پاسخی به مسئله شر است که وجود شرور در جهان را با وجود خدای دانای مطلق، توانای مطلق و

خیرخواه مطلق در تضاد می‌داند.

^۸ Theodicy. Essays of Theodicy on the Goodness of God, the Freedom of Man and the Origin of Evil

شر را مطرح کنیم. آیا طبق دیدگاه ماکیاولی^۹ و هابز، انسان ذاتاً شرور است یا به صورتی که روسو استدلال می‌کند، تمدن او را فاسد کرده است؟ مفهوم گناه بدوی در مسیحیت چه پیامدهایی دارد؟ کانت^{۱۰} معتقد بود که انسان ذاتاً شرور است و مثال بدبینانه یکی از اعضای مجلس انگلستان را آورد که یک‌بار در اوج بحث فریاد زد: «هر کس بهایی دارد که خود را به ازای آن می‌فروشد». در قرن بیستم، پیامدهای جنگ جهانی دوم، دیدگاه جدیدی در مورد مسئله شر را بوجود آورد. هانا آرنه^{۱۱} که شاهد محاکمه آدولف آیشمن^{۱۲} (۱۹۶۱) بود به این نتیجه رسید که آیشمن فقط از دستورات داده شده تبعیت کرده است. از این رو، آرنه بر ارتباط میان تفکر و وجدان متمرکز شد و دریافت که نبود تفکر در رژیم متمرکز در یک قدرت مرکزی (توتالیتراریسم)^{۱۳} علت شر است. او این را *ابتدال* شر^{۱۴} نامید. علاوه بر این، مفاهیم و ایده‌های دیگری مانند فلسفه هیتلریسم^{۱۵} (لویاس)^{۱۶}؛ عملکرد رژیم‌های توتالیتیر^{۱۷} (برنشتاین)^{۱۸}؛ هوش شر^{۱۹} (بودریار)^{۲۰} و تلاش‌های زیست‌فناوری جدید برای ارتقای اخلاق به درک بهتر شر در موقعیت تاریخی جهان معاصر کمک کردند.

در اجلاس بین‌المللی عقلانیت و مسئله شر^{۲۱} که در دوم و سوم سپتامبر ۲۰۱۶ در تروگیر برگزار، و توسط فرقه واعظان^{۲۲} (استان دومینیکن کرواسی)^{۲۳}؛ پروژه فلسفه انسانی مرکز عالی اخلاق زیستی الحاقی^{۲۴} (دانشگاه زاگرب)^{۲۵} و مرکز علم و دین یان رمزی^{۲۶} (دانشگاه آکسفورد) سازمان‌دهی شد مقالاتی ارائه شد. این دسته از

Machiavelli^۹

Hobbes^{۱۰}

Rousseau^{۱۱}

Kant^{۱۲}

Hannah Arendt^{۱۳}

Adolf Eichmann^{۱۴} آدولف اتو آیشمن مسئول «اداره امور مربوط به یهودیان» در «اداره اصلی امنیت رایش» بود. وی که از افسران بلندپایه حزب نازی

بود، در جریان جنگ جهانی دوم، دستور فرستادن بسیاری از یهودیان را به «کوره‌های آدم‌سوزی» صادر کرده بود.

totalitarianism^{۱۵}

banality of evil^{۱۶}

Hitlerism^{۱۷} برای اطلاعات بیشتر به کتاب «قرن بیستم: ایدئولوژی‌های خشونت»، نوشته ارنست نولته و ترجمه مهدی تدینی رجوع کنید.

Levinas^{۱۸}

Totalitarian regimes^{۱۹}

Bernstein^{۲۰}

intelligence of evil^{۲۱}

Baudrillard^{۲۲}

Rationality and the Problem of Evil^{۲۳}

Order of Preachers^{۲۴} فرقه واعظان که اغلب از قرن پانزدهم به بعد، با عنوان فرقه دومینیکن یا دومینیکن‌ها خوانده می‌شوند، یک فرقه مذهبی

کاتولیک رومی است که کشیش اسپانیایی دومینیک قدیس در فرانسه تأسیس کرد و پاپ هونوریوس سوم در ۲۲ دسامبر ۱۲۱۶ آن را تأیید نمود.

Croatian Dominican Province^{۲۵}

Centre of Excellence for Integrative Bioethics^{۲۶}

University of Zagreb^{۲۷}

Ian Ramsey Centre for Science and Religion^{۲۸}

مقالات، انعکاس بحث‌های اجلاس، پیچیدگی مسئله تاریخی رابطه خیر و شر، وجود خدا، رنج، مرگ و بسیاری از موارد دیگر را روشن‌تر ساخت.

آن مجموعه مشتمل بر پنج مقاله بود. گوکه^{۲۹} در مقاله خود با عنوان «وجود شر در جهان‌بینی‌های مسیحی و طبیعت‌گرا»^{۳۰} دو علت را برای شر بر می‌شمارد: یکی علت طبیعی و دیگری برخاسته از اراده آزاد. او بین مسئله شر، راه‌حل‌های شر، و نظریه‌های شر تمایز قائل شده و استدلال می‌کند که در جهان‌بینی مسیحی، منابع لازم برای حل موفقیت‌آمیز مسئله شر وجود دارد. بعلاوه، ویر^{۳۱} پاسخ‌های سنتی به مسئله شر را با دفاع از پاسخ حیرت‌آوری که شر را، به دلیل محدودیت ذهن انسان‌ها، از نظر انسان‌ها غیرقابل حل می‌داند مورد بحث قرار می‌دهد. ووگر^{۳۲} به بررسی مسئله شر در آثار هانا آرنت و جنایات رژیم نازی می‌پردازد. این مقاله برای اولین بار، دیدگاه‌های آرنت را آشکار می‌کند که شر را مسئله خودآگاهی و گفتگوی درونی انسان می‌داند که اشاره به ماهیت متفکر بودن او در جهان دارد. اسلو کاوازاکی رود^{۳۳} دو نگرش به مرگ و دو روش متضاد درک سوگواری را مقایسه می‌کند. وی استدلال می‌کند که بدون دومی، ممکن است چشم اندازه‌های تشکیل جامعه و حق تعیین سرنوشت آسیب ببیند. جینز^{۳۴} نظریه اجزاء وحدت مطلق را، راهنمایی برای تحلیل روش‌شناختی بهتر شر می‌داند. او به دنبال پیشنهاد قبلی برای درک ماهیت واقعی خیر و شر، مفهوم رابطه «باز یا بسته بودن» انرژی را راهی برای درک مظاهر پیچیده شر پیشنهاد می‌کند که اغلب به اشتباه از طریق جفت‌هایی مانند فضیلت-گناه، بهشت-جهنم، و سیاه-سفید، به‌ویژه با تمرکز بر مسئله روان درک می‌شوند.

امیدواریم مقالات بعدی به درک واضح‌تر مفهوم شر و از این طریق، به سرکوب آن کمک کند. در پایان، این مقاله را با یادآوری نقد کانت از «لکه‌ای ناپاک بر گونه‌های انسانی»^{۳۵} به پایان برده و امیدواریم به داشتن جهانی بهتر کمک کنیم. نقد او، به گناهی عامدانه اشاره می‌کند؛ به چیزی متقلبانه در قلب انسان که در آن، انسان خود را با نگرش‌های خوب و بد خود فریب داده و به این ترتیب، مادامی که اعمال او عواقب بدی نداشته باشد (که با توجه به عوامل تاثیرگذار در آن‌ها می‌توانست اینگونه نباشد)، خود را در نزد قانون موجه می‌داند. و این چیزی است که کانت آن را منبع آرامش وجدان در بسیاری از انسان‌ها می‌داند.

Göcke ^{۲۹}

Existence of Evil in Christian and Naturalistic Worldviews ^{۳۰}

Weir ^{۳۱}

Vuger ^{۳۲}

Sławkowski-Rode ^{۳۳}

Janeš ^{۳۴}

foul stain on human species ^{۳۵}